

وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نوین (چگونه‌گی گذار جامعه‌ی تحت سلطه به سوسیالیسم)

☆☆

پویان‌گیری

مقدمه

از آن جا که در زمینه‌ی چگونگی وظائف (سیاسی - مبارزاتی) پرولتاریا و اساس نقش طبقه‌ی کارگر در انقلاب دموکراتیک نوین قبل از تسخیر قدرت سیاسی، چه در سطح جنبش کمونیستی جهانی و چه در جنبش نوین کمونیستی ایران به تفصیل سخن‌ها گفته شده یا به عبارت دیگر در عصر امپریالیسم، راه انقلاب دموکراتیک در جوامع تحت سلطه تا مرحله‌ی تسخیر قدرت سیاسی از سوی طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان به‌طور کلی از طرف انقلابیون کبیری چون لینن، مائو، هوشی مین، چه گوارا و به‌طور مشخص در مورد انقلاب ایران، از سوی بنیان‌گذاران جنبش نوین کمونیستی ایران رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان برپایه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه‌ی ما به روشنی در آثار این رفقا به خصوص کتاب مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک تصویر گشته و تاریخ مبارزاتی و پراتیک خلق‌های مبارز ایران و جهان تحت سلطه نیز بارها بر آن مهر تأیید زده است، لذا این نوشتار لزومی به شرح مجدد این بخش از وظائف پرولتاریا نمی‌بیند و تلاش دارد که به چگونگی وظائف وی در پس تسخیر قدرت سیاسی، بر پایه‌ی اصول و متون مارکسیستی - لنینیستی و همچنین استناد به تجربیات تاریخی در این زمینه، به دور از هرگونه خیال‌پردازی و تا آن جا که امکان واقعی آن وجود دارد، بپردازد. پُر واضح است که این وظائف تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را دربر می‌گیرد، یعنی جایی که یک انقلاب سیاسی با تداوم و گسترش دامنه‌ی خود، دگرگونی سیاسی را به دگرگونی اجتماعی تبدیل و یا به دیگر سخن انقلاب سیاسی را به انقلاب اجتماعی مبدل می‌سازد.

در رابطه با ارائه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص و تلفیق و تطابق آن با اصول عام مارکسیسم - لنینیسم که همواره برای کمونیست‌ها و طبقه‌ی کارگر در هر جامعه‌ی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، این پرسش ضروری است که به واقع چه تحول یا دگرگونی‌های بنیادی و کیفی طی سه‌ونیم دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی ایران صورت گرفته‌اند که آن تحلیل‌ها و دست‌آورد‌های تئوریک را خدشه‌دار کرده باشد و آیا واقعاً می‌توان گفت که تنها بر اثر مرور زمان، آن تحلیل‌ها و نظرات همخوانی خود را با شرایط حاکم بر جامعه‌ی ما از دست داده‌اند؟

علازغم گذشت بیش از ۴۵ سال از آن زمانی که رفقای ما با درک و نگرشی عمیق کمونیستی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ایران را بر اساس آن تحلیل‌های دقیق و درخشان از ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به دست آورده، به طرز داهیهانه توضیح داده، با عمل انقلابی خویش صحت آن نظرات و یگانگی حرف و عمل کمونیست‌های اصیل را نشان دادند و در نتیجه، بن بست نظری و عملی مستولی بر آن مقطع از تاریخ مبارزات انقلابی و رهائی‌بخش جامعه را شکستند و جنبش نوین کمونیستی را پی نهادند، هنوز هم در اساس و یا در واقع آنچه که شیرازه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی ما را شکل می‌بخشد، در واقع همان است که در قبل از قیام

۵۷ بوده است. بدین معنا که ما همچنان با سلطه‌ی امپریالیسم، مناسبات سرمایه‌داری، حاکمیت بورژوازی وابسته و رژیم ارتجاعی حامی آن با احتساب این اختلاف که این بار این رژیم در شکل و شمایل جمهوری اسلامی به صحنه آورده شده است، روبرو هستیم.

اتفاقن بررسی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ما از مقطع بعد از قیام تا زمان حال و حتا یک نگاه سطحی و کلی به این دوران حاکی از این است که تحت حاکمیت ننگین رژیم به غایت ارتجاعی و سرسپرده جمهوری اسلامی، توده‌های رنج کشیده‌ی ما در شرایطی بسیار اسفناک تر از گذشته به سر می‌برند و در بی‌حقوقی کامل هر روز بیش از پیش لگدمال می‌شوند. نیازهای سیستم سرمایه‌داری وابسته، در پس قیام باشکوه توده‌ها در بهمن ۵۷، لزوم گسترش زندان‌ها، شکنجه، اعدام، برقراری مجدد اختناق و سلب آزادی‌های دمکراتیک سیاسی، اجتماعی و حتا فردی از جمله بی‌حقوقی کامل زنان، تحمیل حجاب اجباری بر آنان و اجرای قوانین بربریت اسلامی تحت عنوان سیستم قضائی همچون قصاص و سنگسار و...، توسعه‌ی فقر و فلاکت، استثمار و غارت و چپاول دسترنج کارگران و زحمت‌کشان و منابع طبیعی کشور، عدم اجرای اصلاحات ارضی واقعی به نفع دهقانان، عدم حل مسئله‌ی ملی و یا حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و سرکوب هر چه بیشتر آنان و... را یا به بار آورده و یا توسعه بخشیده است. بنابراین در موقعیت کنونی تأکید مجدد بر صحت، درستی و هم‌خوانی دیالکتیکی آن نظرات و تحلیل‌ها با شرایط حاکم بر جامعه‌ی ایران امری است بی‌نهایت حائز اهمیت و هم‌چون همیشه، چراغ راه ما در سیاهی و تباهی جاری.

★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★

در شرایط کنونی از لحاظ سیاسی - مبارزاتی با توجه به این که بختک‌اپورتونیسیم و رویزیونیسیم بیش از هر زمان دیگر بر جنبش کمونیستی سایه افکنده و بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و افرادی که بدون توجه به شرایط همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ی جامعه‌ی ایران و نقش امپریالیسم در آن و بدون این که قادر به ارائه‌ی تحلیلی مشخص از اوضاع مشخص جامعه‌ی ایران باشند، در حرف خواهان اجرای یک انقلاب سوسیالیستی بلافصل تمام عیارند، اما در عمل بیش از بورژواهایی بزک شده در قالب دروغین سوسیالیسم و کمونیسم نیستند، بیان مجدد این نکته ضروری است که با برقراری و تحکیم سلطه‌ی امپریالیسم در ایران و نابودی بورژوازی ملی، عملاً بخشی از وظائف انقلاب بورژوا - دموکراتیک از جمله حل مسئله‌ی ارضی و ملی به عهده‌ی طبقه‌ی کارگر می‌باشد. بدون حل این مسائل و بدون اتحاد با اقشار زحمتکش خُرده بورژوازی شهر و روستا، طبقه‌ی کارگر ایران قادر به رسیدن به خواست‌های خویش نخواهد بود. بنابراین، اقشار خُرده بورژوازی به ناچار در ساختار قدرت سیاسی - اقتصادی برآمده از انقلاب سهم خواهند بود و دولت نوین، نه دیکتاتوری انحصاری پرولتاریا که دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان به رهبری طبقه‌ی کارگر خواهد بود و همین هژمونی طبقه‌ی کارگر به علاوه‌ی برنامه‌ی مشخص سیاسی - اقتصادی او به واقع عامل تضمین تداوم انقلاب و فرارویی آن به سوسیالیسم می‌باشد.

در همین راستا شایان ذکر است که اولاً بین جامعه‌ی دموکراتیک نوین و جامعه‌ی سوسیالیستی یک فاصله‌ی تاریخی به معنای آنچه که ماتریالیسم تاریخی به ما می‌آموزد در کار نیست و این دو به طور ناگسستگی به هم مربوط و در هم آمیخته‌اند. دوماً از آن جا که انقلاب دموکراتیک نوین در ایران پروسه‌ای درازمدت را دربر می‌گیرد و در یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای طولانی به ثمر می‌رسد، بسیاری از این وظائف و سیاست‌های پرولتاری (اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتا نظامی نظیر حل مسائل ملی و ارضی، تشکیل ارتش خلق،

ایجاد حزب کمونیست، آموزش سیاسی، نظامی و فرهنگی توده‌ها و... در مناطق آزادشده، قبل از تسخیر قدرت سیاسی در پایتخت، به اجرا درآمده و توده‌ها به عینۀ ثمرات و ره‌آوردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب را در زندگی خویش لمس کرده و به همین دلیل هم با هر چه که در توان دارند از این دست آوردها و گسترش و تعمیق آن‌ها در برابر دشمنان خود دفاع و مبارزه را تا پیروزی ادامه خواهند داد. به این ترتیب می‌توان گفت که انقلاب در مقطع تسخیر کامل قدرت سیاسی، پیشاپیش عملاً بخشی از وظائف خود را به انجام رسانده و تا اندازه‌ای - هر چند ناکافی - زمینه‌های مادی لازم را برای گذار جامعه به سوسیالیسم فراهم نموده است.

برنامه‌ی سیاسی - اقتصادی طبقه‌ی کارگر چیست و زوایای مختلف آن چه گونه است؟

از نظر سیاسی، پرولتاریا بایستی مُهر خود را بر رهبری این انقلاب بزند - که البته این کار مقدور نیست مگر با فراهم آمدن شرایط واقعی برای تشکیل حزب کمونیست و رشد و گسترش آن در روند پیشروی انقلاب که امکان برقراری ارتباط آزاد کمونیست‌ها با توده‌ها به طور کلی و با طبقه‌ی کارگر به طور اخص مُهیا می‌گردد - شکل‌گیری فضای آزاد و ایجاد ارتباط ارگانیک و وسیع کمونیست‌ها با کارگران و توده‌های زحمت‌کش در مناطق آزادشده، به طرز بی‌سابقه و به طور عینی مسئله‌ی سازماندهی‌ی حزبی و ضرورت آموزش سیاسی - نظامی آنان را در دستور کار قرار می‌دهد.

نکته‌ی مهم دیگری که در انقلاب دموکراتیک نوین بایستی به بار بنشیند مبحث آزادی و دموکراتیزه شدن جامعه است. آزادی کارگران و توده‌های زحمتکش شهری و روستائی از جمله صاحبان حرفه‌ها و مشاغل صنعتی، خدماتی و اداری، کسبه، فرهنگیان و دانشجویان از قید استعمار و استبداد، آزادی احزاب و به طور کلی تشکل صنفی و سیاسی، آزادی اندیشه، بیان، مطبوعات و ... خواست طبیعی و تاریخی آنان می‌باشد که بی‌تردید باید در انقلاب دموکراتیک برآورده شوند و مضافاً این که مسئله‌ی زنان و ظلم و تبعیضاتی که همواره در طی قرون و اعصار طبقاتی‌ی جامعه در حق آنان روا داشته شده، به خصوص در دوران معاصر که با پیدایش سیستم سرمایه‌داری، زنان نیز در مقیاسی وسیع به بازار کار و استثمار سرمایه‌داری کشانده شدند و لذا اکنون علاوه بر ستمی که جامعه‌ی طبقاتی‌ی مرد سالار پیوسته بر آن‌ها روا داشته و اعمال می‌ماید، آنان با مسئله‌ی ستم مضاعف نیز روبرو گشته‌اند و افزون بر این همه، در پی روی کار آمدن رژیم به غایت ارتجاعی‌ی جمهوری اسلامی در یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخی خود به سر می‌برند، بدون شک امری‌ست که در جامعه‌ی آینده نه تنها به شکل حقوقی یعنی تصریح در قانون اساسی نوین و قوانین مدنی، بلکه باید به طور عینی و عملی مرتفع گردد تا زنان به طور واقعی به حقوق انسانی و اجتماعی برابر با مردان دست یابند.

موضوع بسیار پُراهمیت دیگر مسئله‌ی جدائی دین از سیاست و به عبارت دقیق‌تر جدائی دین از دولت و ارکان قدرت است. در ارتباط با این که چرا این موضوع از چنین اهمیتی برخوردار است، پیش و بیش از هرگونه تلاش در راستای ضرورت این امر تنها کافی‌ست به تجربه‌ی عینی و ملموس ۳۶ سال گذشته و روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نگاه کنیم. از طرف دیگر تاریخ طبقاتی جوامع به عینۀ نشان داده است که هرگاه مقتضیات سیستم حاکم، بنا را بر دخالت دین و لذا "ارباب دین" در سیاست و دولت نموده است، چه شرایط وحشتناک و به مراتب اسفبارتری بر جوامع سایه افکنده است. دین به‌مثابه یکی از محصولات و فرآورده‌های افیونی جامعه‌ی طبقاتی با گذار جوامع انسانی بی‌طبقه به جامعه‌ی طبقاتی به وجود آمده و با نابودی آن از بین خواهد رفت. بنابراین قبل از این که شرایط برای محو آن از جامعه‌ی بشری با رشد و گسترش فهم و دانش انسان‌ها در بستر یک سیستم آموزشی‌ی رایگان علمی و

منطبق با نیازهای اجتماع از یک سو و زوال طبقات از سوی دیگر مهیا گردد، می‌بایستی ابتدا از صحنه‌ی سیاسی و هرگونه دخالت در دولت منع و سپس به یک امر خصوصی تبدیل گردد تا این که در یک روند تاریخی همچون کابوسی به درازای تاریخ طبقاتی جامعه‌ی انسانی همگام با اضمحلال طبقات به پایان رسد.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۲، اسفند ۱۳۹۴

بازگشت